

توحش سرمایه داری و تداوم حمام خون در سوریه
تنها مبارزه طبقاتی است که میتواند افقی برای آینده ارائه دهد



صدای انترناسیونالیستی

Homepage: www.internationalist.tk

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

چندین سال است که سوریه به میدان جنگ گانگسترها و تصفیه حساب آنها از یکدیگر تبدیل شده است. چندین سال است که کرکسها برای دریدن لاشه ای تحت نام «سوریه» به جنگ کثیف خود ادامه میدهند. چندین سال است که آن چنان بربریت، توحش، جنایتی در جریان است که کلام انسانی قادر به بیان آن نیست. چندین سال است که مردم این بخش از کره خاکی، مجبور به تحمل جنایات سازمان یافته هستند. این جنگ، نه جنگ روشنائی (دمکراسی) بر علیه تاریکی (جانوران اسلامی)، بلکه محصول بحران سرمایه داری در حال انحطاط می باشد. موقتا خطر جانوران اسلامی از منطقه کوبانی رفع شده است. البته چپ دستگاه سیاسی سرمایه این مسئله را با عباراتی چون «شادباش پیروزی نیروی مقاومت مردمی»، «پیروزی کوبانی»، «کوبانی آزاد شد»، «پیروزی نماد مقاومت» و غیره آذین کرده است. انترناسیونالیستها چه نگرشی به این پدیده دارند؟ تجربه تاریخی پرولتاریا در این زمینه چه بوده است؟ چه درسهایی باید از این تحولات گرفت؟

امروز بار دیگر مسئله جنگ، رودرویی طبقه کارگر جهانی قرار گرفته است. اگرچه این جنگ ها هنوز شکل بلوکی قدرتمند بخود نگرفته اند اما به توحش، هرج و مرج و بربریت در سراسر گیتی منتهی شده اند. جنگ های اخیر در اوکراین، سوریه، فلسطین، اسرائیل و غیره که شاهد جنایات هر روزه آن از طریق تصاویر تلویزیونی هستیم، بسیار دردناک هستند. تصاویر به ما می گویند، آیا مردم برای نجات جان خود حق دفاع ندارند؟ یا اینکه مردم کوبانی و یا هر جای دیگر نباید از خود دفاع کنند؟ آیا برای اینکه مثل گوسفند سرهایشان بریده نشود مجبور به دفاع مسلحانه از خود نیستند؟ آیا اگر خود شما در کوبانی بودید، برای دفاع از خود نمی جنگیدید؟ در چنین شرایطی، مسئله بر سر دفاع از هستی خویش نیست بلکه بر سر این است که چطور طبقه کارگر به گوشت دم توپ بورژوازی در جنگ گانگسترها تبدیل نشود. رزا لوگزامبورگ این صحنه ها را این طور توصیف کرده است :

"اما وقتی که ما قادر نبودیم مانع جنگ شویم و برخلاف خواست ما جنگ برپا شد و کشور ما با تجاوزی روبرو شد. آیا باید کشورمان را بی دفاع رها سازیم؟ آیا باید آن را بدست دشمن تحویل دهیم؟ آیا مگر سوسیالیسم از حق ملل در تعیین سرنوشت خود دفاع نمی کند؟ آیا این به معنای آن نیست که مردم مجازند و حتی وظیفه دارند، از آزادی های خود، از استقلال خویش حمایت کنند؟ وقتی خانه ی ما آتش گرفته است، آیا نباید ابتدا بیش از آنکه آتش افروز را مشخص کنیم، آتش را مهار کنیم؟ این استدلال ها بارها و بارها در دفاع از رویکرد سوسیال دموکراسی آلمان و فرانسه تکرار شده است. اما یک نکته را آتش نشان در آتش سوزی خانه فراموش کرده است: از نظر سوسیالیست ها "دفاع از سرزمین پدری" به این معنا نیست که نقش گوشت دم توپ را تحت فرماندهی بورژوازی امپریالیست ایفاء کند".

مارکس در خطابه ی مشهورش به شورای عمومی بین الملل در زمان سقوط کمون پاریس گفت : پس از وحشتناک ترین جنگ دوران مدرن، ارتش های متخاصم ، پیروز و شکست خورده دست به دست هم می دهند تا پرولتاریا را مشترکا قصابی کنند - مشاهده ی این رویداد باورنکردنی، چنانکه بیسمارک می خواهد ما باور کنیم ثابت نمی کند که قدرت اجتماعی جدید را برای همیشه نابود کرده است بلکه از هم پاشی کامل جامعه کهن بورژوازی را نشان می دهد . بالاترین دستاورد قهرمانانه ای که هنوز در توان این نظم کهن است، جنگ ملی است. و اکنون ثابت شده است که چنین جنگی خدعه ای است تدارک دیده شده از سوی حکومت که تنها هدفش به تعویق انداختن مبارزه ی طبقاتی است. خدعه ای که به محض آنکه مبارزه طبقاتی به برپایی جنگ داخلی بی انجامد. عریان خواهد

شد. دیگر حکومت طبقاتی را نمی توان در پس یونیفورم ملی پنهان کرد. حکومت های ملی علیه پرولتاریا متحد شده اند.

منطقه کوبانی برای جانوران اسلامی متشکل در دولت اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در صورت تصرف این منطقه، می توانست نوار مرزی بیشتری را با ترکیه در اختیار داشته باشد، که از نظر لجستیکی برای دولت اسلامی از اهمیت حیاتی برخوردار است. رژیم سوریه آگاهانه نیروهایش را از مناطق کرد نشین بیرون کشید و با یک توافق نانوشته امور آن منطقه را به احزاب کردستانی محول کرد. بدست گرفتن امور محلی، ملقب به انقلاب رژاوا شد. "انقلاب رژاوا" اصطلاحی است که ادعا می کند که در جریان تحولات درونی سوریه، در منطقه رژاوا یا کوبانی (کردستان سوریه) اداره و مدیریت آن مناطق بر عهده شوراهای مردمی قرار گرفته که از خود گردانی محلی برخوردار هستند و به سبب مقاومت در مقابل وحشی های متشکل در دولت اسلامی در آمده است. این توصیف فقط به گرایشات متفاوت ناسیونالیستی کرد محدود نمی شود بلکه حتی چپ دستگاه سیاسی سرمایه سوای از گرایشات درونی آن از نظام اداری مبتنی بر دخالت مستقیم شهروندان در امور جامعه در منطقه کوبانی یا رژاوا تحت حاکمیت «حزب اتحاد دموکراتیک» یاد می کند. از تصمیم گیری شورائی و کنترل جامعه به همراه یگان مسلح خلق، به عبارت بهتر از «کمون کوبانی» نام میبرد. حتی با کمون پاریس نیز مقایسه کرده اند. بخشی از دستاوردهای کمون کوبانی را نیز به شکل زیر مطرح می سازند:

- شکل گیری شوراها برای اداره جامعه در ساختار یک حکومت فدرال (کنفدرالیسم دموکراتیک رژاوا)
- برسمیت شناختن تمامی اقوام و مذاهب با حقوق برابر
- تصویب برابری حقوق زن و مرد
-

ما به دستاوردهای بالا که نه تنها به ناسیونالیستهای کرد بلکه به جناح چپ سرمایه نیز خیره کننده شده است، نگاهی اجمالی می اندازیم. برسمیت شناختن حقوق برابر برای تمامی اقوام و مذاهب یعنی کاشتن تخم نفاق، دادن هویت های کاذب. انسانها قبل از اینکه کرد، عرب، ترک و یا مسلمان، مسیحی، کافر و غیره باشند، یک فروشنده نیروی کار هستند.

تصویب «برابری» حقوق زن و مرد و نشان دادن بخشی از زنان در صفوف پیشمرگان از طرف «حزب اتحاد دموکراتیک» در فضائی که جانوران زن ستیز اسلامی، چه بشکل دولتهای بورژوائی رسمی مثل ایران، عراق و غیره و چه بشکل دولتهای بورژوائی غیر رسمی مثل «خلافت اسلامی»، «طالبان» و... درست کرده اند، جذابیتی برای خود پیدا کرده است. اما برابری واقعی زن و مرد نه از طریق تصویب قوانین، چیزی که در پیشرفته ترین کشورها نیز به تصویب رسیده است ولی در واقعیت به وقوع نمی پیوندد، بلکه نیازمند بر طرف شدن زمینه های مادی آن نابرابری است، یعنی محو نظام طبقاتی. البته نباید فراموش کرد که حزب مادر تصویب کنندگان این بیانیه یعنی «پ ک ک» در زمینه برخورد به زنان پرونده روشنی نداشته است و تصویب این برابری صرفاً بخشی از تبلیغات آن در راستای ارائه یک تصویر رادیکال از خود و همچنین در خدمت تامین نیازهای روزمره این منطقه است. جریانات بورژوائی برای ارائه تصویری رادیکال بارها چنین کارهایی انجام داده اند، بعنوان نمونه جریان بورژوائی مجاهدین، اکثریت اعضای شورای رهبری خود را از زنان انتخاب کرد و حتی برای خود رئیس جمهور زن نیز انتخاب کرده است.

اما از همه مضحکتر شکل گیری شوراها برای اداره جامعه است. جایی که طبقه کارگر یا برای فروش نیروی کار خود به کشور همسایه پناه آورده است و یا بعنوان نیروی کار ذخیره در کمپ آوارگان در حال زوال می باشد، عملاً شرایط مادی برای مبارزه طبقاتی به حداقل ممکن تقلیل یافته است. لذا این شوراها، نه شوراها، کارگری به مفهوم مارکسیستی که در شرایط انقلابی شکل می گیرد و در روند خود به قدرت پرولتاری تبدیل می شوند، بلکه تشکلهائی در راستای تامین منافع روزمره احزاب حاکم و مردم منطقه هستند.

یک واقعیت انکار ناپذیر وجود دارد آن هم اینکه در منطقه کوبانی علیرغم شرایط غیر متعارف کنونی یعنی شرایط جنگی، نظام سرمایه داری حاکم است. در جایی که نظام سرمایه داری حاکم است رابطه خرید و فروش نیروی کار مطرح می شود و تولید ارزش اضافه که شرط حیاتی برای انباشت سرمایه است. این جنگ نه تنها شیرازه جامعه را از هم پاشیده است و کارگران آن مجبور شده اند یا برای فروش نیروی کار به کشورهای همسایه بروند و یا بعنوان ذخیره نیروی کار (بیکار) در اردوگاههای آوارگان مستقر شوند بلکه شرایط مادی را برای دخالت طبقه کارگر را نیز از بین برده است. این جنگ اعتراضات را از مسیر مستقل طبقاتی خودش منحرف کرد و مانع از آن شد تا طبقه کارگر منطقه رژاوا یا کوبانی (کردستان سوریه) بعنوان گردانی از طبقه کارگر جهانی و بعنوان یک طبقه اجتماعی مهر خودش را بر حوادث بزند. لذا این جنگ، جنگی بر علیه طبقه کارگر نیز هست.

همانطوری که رزا لوگزامبورگ در بالا اشاره می کند، این جنگ ها در راستای منافع امپریالیستی دولت های سرمایه داری هستند. دولت های سرمایه داری در برابر حریفان خود از چنین جریاناتی و برای تحت فشار قرار دادن رقیب خود استفاده می کنند. زمانی سوریه، روسیه و ایران (تا زمان شکل گیری پژاک) از «پ ک ک» همچون اهرم فشاری برای تحت فشار قرار دادن ترکیه استفاده میکردند. ایران برای تحت فشار قرار دادن عراق از حزب دمکرات عراق (جریان مسعود بارزانی) حمایت میکرد و عراق برای تحت فشار قرار دادن ایران از حزب دمکرات کردستان ایران (جریان قاسملو) ایران حمایت میکرد.

جناح چپ سرمایه بخصوص آنارشیستها به الگوی «خودگردانی دموکراتیک» در کمون کوبانی اشاره می کنند که می تواند الهام بخش سایر «توده ها» در اقصی نقاط جهان باشد. «خودگردانی» و یا به عبارت بهتر «خودمدیریتی» یعنی ایزوله کردن کارگران در کارخانه ها، محل کار، محلات و هر جای دیگر. «خودمدیریتی» یعنی ایجاد جزایر بسیار کوچک سوسیالیستی، چیزی که به مفهوم واقعی کلمه امکان پذیر نیست، تنها شکل کاریکاتور آن یعنی به مسلخ کشیدن کارگران در کارخانه ها، محل کار، محلات و هر جای دیگر.

«خودمدیریتی» زنجیری بر دست و پای کارگران تبدیل می شود و مانع رهائی آنان می شود. در سال ۱۹۳۶ وقتی اعتصابات عمومی در اسپانیا شکل گرفت، آنارشیستها با شعار «خودمدیریتی» اعتراضات کارگران را ایزوله کردند و مانع از رویارویی کارگران با دولت سرمایه شدند. چون طبق عوامفریبی آنارشیستها، با ورود آنارشیستها به دولت «جبهه خلق»، دولت ماهیت بورژوائی خود را از دست داده بود و ماهیت مردمی بخود گرفته بود.

در عصر امپریالیسم، عصر سرمایه داری در حال انحطاط، تمام جنبش های قومی که برای حق تعیین سرنوشت و یا آزادی ملی، مبارزه می کنند، همچون گردانی از پیاده نظام در تنش های امپریالیستی ظاهر می شوند، از اینرو این جنبش ها ارتجاعی هستند. شرکت یا حمایت از چنین

جنبش‌هایی تنها در راستای تحت الشعاع قرار دادن مبارزه طبقاتی است. همانطور که روزا لوکزامبورگ به وضوح در اوایل قرن بیستم گفت، ایده انتزاعی "حق" خودمختاری ملی، هیچ ربطی به مارکسیسم، ندارد. به این دلیل ساده که هر ملتی یا قومی به طبقات اجتماعی متضاد تقسیم شده است، و این خود مختاری روابط طبقاتی را مبهم میسازد. اگر جنبش کارگری از شکل‌گیری برخی از دولت‌های ملی مستقل، زمانی که بورژوازی نقش مترقی ایفا می‌کرد و سرمایه‌داری هنوز یک شیوه تولیدی مترقی بود که وارد دوران انحطاط خود نشده بود، حمایت می‌کرد اما با بروز جنگ جهانی اول، سرمایه‌داری نقش مترقی خود را از دست داد. لوکزامبورگ نشان داد، امروز با جنگ جهانی اول، طبقه کارگر هیچگونه وظایف ملی یا "دموکراتیک" ندارد که تکمیل شود. تنها نگاه طبقه کارگر به آینده مبارزه طبقاتی بین‌المللی نه تنها در برابر دولت‌های ملی موجود بلکه برای نابودی انقلابی خود می‌باشد.

"در دنیای که به بلوک بندی‌های امپریالیستی تقسیم شده است هر مبارزه "آزادی بخش ملی"، جدا از اینکه نشانی یا چیزی بعنوان مترقی داشته باشد. تنها می‌تواند لحظه‌ای از درگیری مداوم میان جناح‌های امپریالیستی رقیب باشد که در آن کارگران و دهقانان، چه داوطلبانه و یا به زور، داوطلب خدمت سربازی، تنها به عنوان گوشت دم توپ در آن شرکت داشته باشند." [۱]

از درون صلح سرمایه‌داری تنها شعله‌های جنگ می‌تواند زبانه‌کشد. حل مسئله کرد نه از طریق «پک ک» و احزاب خواهر آن پژاک در ایران، حزب اتحاد دموکراتیک در سوریه و غیره و نه از طریق مذاکره با دولتهای ترکیه، سوریه و ایران بلکه تنها از طریق طبقه کارگر جهانی و از طریق مبارزه طبقاتی قابل حل است. متأسفانه طبقه کارگر جهانی امروز در شرایطی نیست که همچون سال ۱۹۱۷ به جنگ خاتمه دهد، اما تمامی تلاشها باید در این راستا انجام گیرد. در مبارزه طبقاتی کارگران نه بر مبنای هویت‌های کاذب همچون هویت قومی، هویت مذهبی بلکه بر مبنای هویت طبقاتی که وجه مشترک همگی بردگان مزدی است، گرد هم می‌آیند و در راستای منافع مشترک طبقاتی مبارزه می‌کنند. مبارزه طبقاتی در روند تکاملی خود قطعاً دولت سرمایه‌داری را به چالش خواهد کشید و انقلاب جهانی کمونیستی به خواست روز تبدیل خواهد شد. طبقه کارگر و انترناسیونالیست‌ها در سطح بین‌المللی و در فقدان دخالت طبقه کارگر رژاوا یا کوبانی (کردستان سوریه)، ضمن ابراز همدردی با خواهران و برادران هم‌طبقاتی خود، ضمن همبستگی با قربانیان این جنگ امپریالیستی وظیفه بزرگی بر دوش دارند. به جای گوشت دم توپ شدن در جنگ گانگسترها باید تمام تلاش خود را در راستای تحقق انقلاب کمونیستی برای پایان دادن به نکبت سرمایه‌داری قرار دهند.

فیروز اکبری - امیر جوادی

۸ بهمن ۱۳۹۳

یادداشت:

[۱] اسطوره ضد انقلابی و آزادی‌های ملی، پلاتفرم جریان کمونیست بین‌المللی